

ایستگاه آخر

سپیدسروده های
ابو الحسن درویشی مزنگی
"آدم"

گزینش و ویرایش
سیامک افشار

سرشناسه : درویشی مزنگی، ابوالحسن، ۱۳۴۱ -

DARVISHI MAZANGI, ABOLHASAN

عنوان و نام پدیدآور : ایستگاه آخر/سپید سروده‌های ابوالحسن

درویشی مزنگی " آدم"؛ گزینش و ویرایش سیامک افشار.

مشخصات نشر : تهران: پارس آوید ، ۱۳۹۸ . ۳۵۰۰۰۰ ریال

شابک : 978-622-96109-4-7

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : شعر فارسی-- قرن ۱۴

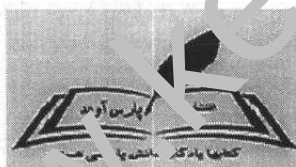
موضوع : PERSIAN POETRY -- 20TH CENTURY

شناسه ثبت شده : افشار، سیامک، ۱۳۳۸-، گردآورنده

ردیف بندی نشر : PIR۸۳۴۳

رده بندی درجی : ۸ فا ۱/۶۲

شماره کتابخانه ملی : ۵۸۷۵۴۳۳



عنوان کتاب

: ایستگاه آخر

مؤلف

: ابوالحسن درویشی مزنگی (ادم)

A.DARVISHI.M@GMAIL.COM

ناشر

: انتشارات پارس آوید

تلفن

: ۰۲۱۶۶۰۳۱۷۱۴

نوبت چاپ

: چاپ اول ۱۳۹۸

شمارگان

: ۵۰۰ نسخه

شابک

: ۹۷۸-۶۲۶-۹۶۱۰۶-۴-۷

قیمت

: ۳۵۰۰۰ تومان

تلفن مرکز پخش

: ۰۹۱۲۵۳۳۴۱۹۹

پایگاه اینترنتی

: WWW.AVIDBOOK.IR

فهرست

۱۳	ایستگاه آخر (۱)
۱۴	سه شنبه بازار
۱۵	بنویس عشق!
۱۶	تصور خدا
۱۷	سرو سرو
۱۸	دینیه هستی
۱۹	استان عشق
۲۰	مهره ی پهربانی
۲۱	نسل سفر ضرر شدنی شادی
۲۲	تنهایی خانه ش
۲۳	یکی هست
۲۴	زنده ی عشق
۲۵	عشق و زندگی
۲۶	مرگ ثانیه ها
۲۷	من و دریا
۲۸	شاعر
۲۹	آرامش
۳۰	نمی ترسی؟
۳۱	خواجه ی بزرگ
۳۲	آیا من عاشقت شده ام؟
۳۳	جور دیگر دیدن
۳۴	زندگی کن
۳۵	حرف سوم

۳۶	نام تو
۳۷	پیش از آغاز
۳۸	جاده ی تنهایی
۳۹	در مرز روز و شب
۴۰	کوتاه، کوتاه تر!
۴۲	راز نیمکت ها
۴۳	بوی عرق و عطر عشق
۴۴	ما آدم ها
۴۵	راز جاده و قایق
۴۶	انتظار
۴۷	هنوز برف می بارد!
۴۸	از پشت پرده!
۴۹	آوار فریاد
۵۰	بیا به تاسا بیایی!
۵۱	آفریس عشق
۵۲	پایان
۵۳	مخاطب خاص!
۵۴	خیال ماه و پلنگ
۵۵	مرگ در حیات همسایه
۵۶	من ، تو و قطار
۵۷	فراموش نمی کنم
۵۸	اگر عاشق باشی
۵۹	پشت دروازه های هیچ
۶۰	خود را به خواب می زنم
۶۱	زندان کوچک من
۶۲	آدم و حوا
۶۳	دیدار در ساعت سیب!
۶۴	اشک و لبخند
۶۵	نمی توانم عاشق نباشم
۶۶	به قصد قربت
۶۷	عقربه های سرگردان

۶۸	سرزمین آرزوها
۶۹	آمدی بهار؟
۷۰	بنویس
۷۱	سردتر از آفتاب
۷۲	آدم
۷۳	آدم دیروزها
۷۴	مهمانی نگاه و سکوت
۷۵	سماع
۷۶	پله ها و لبخند ها
۷۷	شمعی به یاد تو
۷۸	چه اهمیتی دارد؟
۸۰	کابوس
۸۱	دیده نه، عاشق!
۸۲	به ما دل نبند!
۸۳	فصل شکوفایی
۸۴	راز امروز و فردا
۸۵	فریاد بزن!
۸۶	معمای صبح
۸۷	پنجره ها
۸۸	پاییز، زمستان، بهار
۹۰	شب بارانی
۹۱	معنای تنهایی
۹۲	قرار پاییزی
۹۳	شاعرانگی
۹۴	موسیقی سکوت
۹۵	غزل نگاه
۹۶	حضور
۹۷	وداع
۹۸	معنای انسان
۹۹	خاطره
۱۰۰	فضیلت

۱۰۱	آخرین جرعه
۱۰۲	بازار عشق
۱۰۳	باغ هستی
۱۰۴	راز پنجره ها
۱۰۵	چشمه ی تماشا
۱۰۶	سه حرف عشق
۱۰۷	فروشنده
۱۰۸	هذیان
۱۰۹	آشنا
۱۱۰	پشت چراغ قرمز
۱۱۱	آینه ی باد
۱۱۲	تله خط
۱۱۳	ایر ها ی عاشقانه
۱۱۴	آغاب عشق
۱۱۵	آخر ری
۱۱۶	بی تو، بدباد ته
۱۱۷	من و تو
۱۱۸	کاش دوباره
۱۱۹	بهانه ی عشق
۱۲۰	مرگ و زندگی
۱۲۱	حادثه ی عشق
۱۲۲	عادت ها
۱۲۳	به همین سادگی!
۱۲۲	زندگی، عشق، مرگ
۱۲۴	یک مرگ!
۱۲۵	روز قشنگ عاشقی
۱۲۶	زبان عشق
۱۲۷	تو و آینه ها
۱۲۸	سرود سکوت
۱۲۹	سهراب
۱۳۰	شاعر عصر جمعه

۱۳۱	سب
۱۳۲	سکوت سپید
۱۳۳	قلم و غزل
۱۳۴	کلاغ عاشق
۱۳۵	لبخند عشق
۱۳۶	نگاه کن!
۱۳۷	مات
۱۳۸	مرا بخوان!
۱۳۹	مرگ در سکوت
۱۴۰	اشتباه محض
۱۴۱	منطق آینه ها
۱۴۲	زین حقیقت
۱۴۳	یاد تو را فراموش!
۱۴۴	بوسه مرگ
۱۴۵	شب کش
۱۴۶	تلخ
۱۴۷	برای مرگ
۱۴۸	در کوچه باغ پاییز
۱۴۹	زندگی با مرگ
۱۵۰	می توانی
۱۵۱	طلوع عشق
۱۵۱	ایستگاه آخر (۲)

به عنوان مقدمه

در آغاز باید اذعان کنم که از نظر من، شعر، دلنشین ترین هنرهاست، پهنه ای که خوشترین احساسات بشری در آن مُتجلی می شود و واژه ها، در قالب یک ملودی ناشناخته، عشق و عاطفه را از هزار توی جان، بیرون می کشند و به پیامبر دل، رخصت ظهور و حضور می دهند، چه، به قول زنده یاد اخوان "شعر، محصول بی تابی آدمی در لحظاتی است که شعور نبوت بر او پرتو انداخته است" یا آن هنگام که در برابر ناهنجاری های جامعه، قد می افرازند و طغیان می کنند و شاعر که اغلب، یا جراحی از عشق بر دل دارد، با زخم روح سیاستی کهنه بر شانه و یا آزردگی جمل دنیای پیرا خون است از "خنجره ی چکاوکی خُرد" آوایی برمی آید، پژوهش، در هفت گنبد می پیچد.

اما در باره ی "ای متک آخر" ...

پیشتر، آنچه از حضرت "آدم" شنیده و خوانده بودم، بیشتر، غزل بود و رباعی و تک بیت هایی زیبا، برآمده از دل که لاجرم بر دل می نشیند و می سوزاند و دیگرگون می کند؛ ابیاتی که از اغلب آنها، بوی عشق می آید و راحه ای خوش که روح را می نوازد و به جان، جلا می بخشد؛ در خلوتگاه "حوا" سیب می چیند و در بارگاه خسرو، به نظامی جان شیرین می نشیند که فدای جان "شیرین" می شود و شاعر بر کجاوه ی "لیلی" همه ی بیابان های جنون را با مجازات پشت سر می گذارد و ...

اما اکنون، حاصل طبع آزمایی های او که در قالب شعر امروز سروده، پیش روی ماست، نوسروده هایی که گزیده ای از آن در مجموعه ی "ایستگاه آخر" گرد آمده و در وهله ی نخست، گویای توانمندی های "آدم" در پهنه ی سرایش شعر، بیرون از حصار تنگ وزن و قافیه و قواعد شعر کهن است؛ عرصه ای که پیروزمندانه به فتح آن برآمده و با درآمیختن

تخیل و عاطفه در جویبار جاری کلمات، موفق به خلق سروده‌هایی شده است که اگرچه در بسیاری از آنها، عناصر مورد استفاده در شعرهای به شیوه‌ی کهن او حضور دارد و همچنان، عشق، رکن رکن اغلب نو سروده هاست، اما زبان بیان و مضامین پرداخته شده، غالباً متفاوت و دیگرگونه است:

این بار من ناز می کنم
من که عاشق توام
دل به دریا می زنم
تو رفیق به پا کن!
بر من
سببی آید به با رنگ دلم،
عشق
آدم و حوا نمی شناسد

کوتاه سخن آنکه، "آدم" همچون "آدم" است، آن گونه که در غزل‌هایش، متعهد، در برابر انسان و سرنوشت او و به دور از ضجه و مویه، سرشار از زیبایی و محبتی دل‌انگیز واژه‌ها که هم انگاره‌های سمبولیسم اجتماعی را می‌توان در شعرهایش دید و هم، رقص بی‌واهمه‌ی خیال را بر پرده‌ی ذهن؛ بیگانه با زبان سکوت که وقتی غرس را نامحرم می‌یابد، لاجرم به سخن گفتن کنایی رو می‌گرداند. پوشیده سخن می‌گوید تا دفترش از نیش زهرآلود کینه ز اغیار، در امان بماند.

نهایت اینکه در "ایستگاه آخر" سکوت جان، درهم می‌شکند؛ واژه می‌شود و می‌بارد تا از عشق، تیراژه‌ای رنگین و زیبا بر آبی دل برآید.